

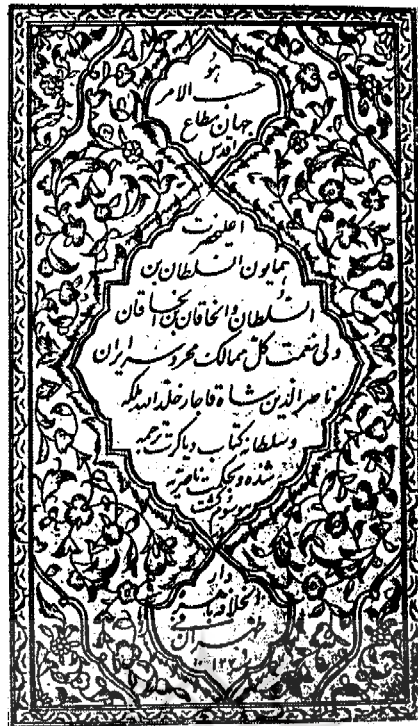
پیشینه علم و ادب در ایران
تاریخ نشر

● تاریخ نشر کتاب در ایران / عبدالحسین آذرنگ

در ۱۲۷۹ ق کتابی با عنوان حکمت ناصریه در تهران انتشار یافت. این کتاب را یک فرانسوی که در سفارت فرانسه در تهران کار می‌کرد، به نام امیل برنه، با همکاری العازار رحیم موسائی همدانی (معروف به ملا لاله‌زار) به فارسی ترجمه کرده بود. حکمت ناصریه به تأثیر از اقدام فرانسوی دیگری به فارسی ترجمه و منتشر شد. گنت دُ گینو (گوبینو) که پیش از امیل برنه با سمت وزیر مختاری در سفارت فرانسه در ایران خدمت می‌کرد، با شماری از ایرانیان اهل اندیشه و فلسفه در تهران نشست‌هایی داشت. گینو در یادداشت‌هایش از این ایرانیان با صفت «هوشمند و بسیار دانا» یاد کرده است. او کتاب گفتار دربارهٔ روش رنه دکارت را برای آنان تقریر کرده است، و به گفتهٔ گینو آنان هم تحت تأثیر این اندیشه‌ها قرار می‌گرفتند.^۱

گینوی نژادپرست، که اقدام‌هایش از غرض‌های سیاسیش جدا نبود، به نام و نشان این ایرانیان «هوشمند و بسیار دانا» اشاره‌ای نکرده است. نیز نمی‌دانیم پس از تقریر کتاب دکارت، بحث و گفت‌وگوهای آنها در آن نشست‌ها دربارهٔ چه مسائلی بوده و سرانجام به کجا کشیده است. از تأثیر انتشار ترجمهٔ کتاب دکارت هم به فارسی و در آن

۱. برای تفصیل ماجرا، نک: کریم مجتهدی، آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب (تهران، ۱۳۷۹)، ص ۱۳۱ به بعد؛ نیز نک: فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (تهران، ۱۳۵۷)، ص ۱-۶۸، ۲۲۲.



زمان، سندی به دست ما نرسیده است که بتوانیم آن را ارزیابی کنیم. دست آخر هم حکمت ناصریه اثری از کار درآمده است نامفهوم، پر از جمله‌های بی‌ربط و بی‌معنا، و کتابی که شاید دور از انصاف نباشد که درباره‌اش گفته شود اثری است که هیچ ارزش خاصی را در آن نمی‌توان یافت، الا قدمت جمع شدن گروهی فکری به قصد آشنایی با تفکر جدید دنیای غرب. اگر محمد علی فروغی به داد دکارت نرسیده بود و گفتار دربارهٔ روش^۱ را ترجمه و منتشر نمی‌کرد، معلوم نبود دکارت، مانند شمار دیگری از فیلسوفان، چه سرنوشتی در ایران پیدا می‌کرد. به هر تقدیر و به‌رغم هر نیتی که گبینو از ترجمه و ترویج اندیشه‌های دکارت در کشوری شرقی، و از دیدگاه او واپس مانده، داشته است، تشکیل شدن جمعی در عصر ناصری به‌گرد یک فرانسوی که دست‌کم به تقریرات او علاقه و توجه نشان می‌داده‌اند، و بعد هم ترجمه و نشر اثری از یک فیلسوف به امید یافتن خواننده، اقدامی که از پیامد آن خبری نداریم، از دیدگاه جریان‌شناسی در نشر و یافتن سرچشمهٔ شاخه‌های مختلف نشر دارای اهمیت است.^۲

۱. رنه دکارت، گفتار دکارت در روش راه بردن عقل، ترجمهٔ محمد علی فروغی (چاپ نخست: تهران، ۱۳۱۰) چاپ تجدیدنظر شدهٔ بعدی با عنوان گفتار در روش راه بردن عقل، تهران، ۱۳۲۷).
 ۲. دربارهٔ ترجمهٔ اثر دکارت به فارسی، نکته‌های درخور توجهی هم در این مقاله هست: علیرضا منافزاده،

فکر آزادی

و
مقدمه نهضت مشروطیت

بازنگری و تجدید نظر

انتشارات سخن

مجله تابان



اندیشه ترقی

حکومت قانون
عصر بهار

نویسنده
دکتر فریدون آدمیت

چند سال پس از اقدام گبینو، که تحركات فکری و ناآرامی های سیاسی در اواخر عصر ناصری آغاز شد، و نیز انتشار شماری کتاب های فکری و سیاسی، نشان داد که این تحركات و نشر این گونه آثار نمی توانسته است مسبوق به سابقه نباشد. همین نکته در نشر همه کشورها و در نشر ایران از آغاز تاکنون بارها تکرار شده است. روند انتشار کتاب، بنا به سرشت آن زمان بزرگ است. یکی از زمینه های مطالعه در نشر، محاسبه دوره های زمانی آثار تأثیرگذار است، این دوره ها از زمان تکوین اندیشه های آنها در ذهن پدید آورندگانشان آغاز می شود و پس از چاپ و نشر و گرفته شدن پیام آنها از سوی جامعه و ظهور واکنش ها و بازخوردها پایان می یابد. از مطالعه درباره چندین اثر و سپس به دست آوردن میانگین زمانی، برآوردهای قابل مطالعه ای به دست می آید. بعد هم مقایسه میانگین های زمانی در رشته های مختلف و در جامعه های گوناگون، می تواند به نتیجه های با معنایی برسد و شاید به برخی پرسش هایی پاسخ دهد که نتوان از راه های دیگری به آن پاسخ ها دست یافت. جریان شناسی فکری ایران در عصر قاجار و ناصری تا زمانی که به انقلاب سیاسی مشروطه، جنبش فرهنگی پیش از و پس از آن انقلاب انجامید، و بعد هم کوشش هایی که چند سال پس از آن انقلاب در راه انتقال گونه ای از

مدرنیته به کار رفت، اگر بر پایه میانگین‌های زمانی دوره تأثیر بررسی شود، به نتیجه‌های روشن‌گری می‌انجامد.

حدود شش سال پس از انتشار حکمت ناصریه، میرزا اسدالله، کتابی با نام نمونه میمونه (تهران، ۱۲۸۵ ق) انتشار داد. این کتاب در زمینه سیاست مُدُن، و مطالب آن از منابع فرنگی گردآوری شده بود. ترجمه وصیت‌نامه فؤاد پاشا (تهران، حدود ۱۲۸۹ ق)، ترجمه رساله ترقیات فرانسه (تهران، حدود ۱۲۹۰ ق)، ترجمه قواعد حکمرانی مملکت فرانسه، به قلم مسیو ریشارخان (تهران، حدود همان سال‌ها) از جمله کتاب‌هایی است که ظرف چند سال در زمینه اندیشه سیاسی انتشار یافت. ترجمه وصیت‌نامه فؤاد پاشا چون به جنبش اصلاح‌طلبانه در عثمانی مربوط می‌شد و خوانندگان ایرانی همانندهایی میان مطالب آن با اوضاع و احوال جامعه خود می‌دیدند، تأثیر سریع‌تر و محسوس‌تری بر جای گذاشت.^۱ گذشته از آثار سیاسی، چند کتاب تاریخی هم منتشر شد که رویکردهای آنها تازگی داشت و به قول فریدون آدمیت، دیگر در سنت تاریخ‌نگاری روضه‌الصفاء و ناسخ‌التواریخ نبود.^۲ برای مثال، کتاب دُرر التیجان فی تاریخ بنی اشکان (تهران، ۱۳۰۸ - ۱۳۱۱ ق، ۳ ج، چاپ سنگی) منسوب به اعتمادالسلطنه^۳ و کتابی که چند سال بعد با عنوان تاریخ ایران از قبل از میلاد تا زمان قاجاریه به قلم محمد حسین فروغی، پدر محمد علی فروغی انتشار یافت (تهران، ۱۳۱۸ ق، چاپ سنگی) از این دست بود.

اشاره به فعالیت‌های دیگری نیز لازم است که زیر نظر سلطان مسعود میرزای قاجار (۱۲۶۶ - ۱۳۳۶ ق)، معروف به ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه و حاکم مطلق اصفهان، انجام می‌گرفت. خود او نزد خارجیان مقیم اصفهان زبان فرانسوی آموخت و به لحاظ علاقه‌ای که به ادبیات و تاریخ نشان می‌داد، شماری مترجم در دستگاه وی جمع شد. روزنامه‌ای به نام فرهنگ، که با اطمینان نمی‌دانیم این نام را چه کسی به او پیشنهاد کرده است، حاوی مطالبی تألیفی و ترجمه‌ای، از سوی دستگاه او منتشر شد. محمد تقی

۱. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سیهسالار، ص ۸۳ - ۱۹۷ و ص ۵۰۳ - ۵۰۴.

۲. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کومانی، ص ۱۵۴.

۳. بر آثار فراوانی نام محمد حسن خان اعتمادالسلطنه به عنوان مؤلف یا مترجم ثبت شده است. علامه محمد قزوینی، که پدرش از همکاران اعتمادالسلطنه در وزارت انطباعات بود، می‌گوید: «جمیع تألیفات کثیره منسوب به ابن محمد حسن خان اعتمادالسلطنه... از قبیل تاریخ اشکانیان، و غیرها همه بدون استثنا تألیف جمعی از فضیلت که در تحت اداره او به اسم او این تألیفات را تمام می‌کردند... و مؤلفین مذکور هم از ترس جان، و هم به طمع نان، نفسشان در نمی‌آمد...». قزوینی از محمد حسین فروغی و از پدر خودش عبدالوهاب قزوینی در زمره همین مؤلفان نام می‌برد. نک: محمد قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، ج ۳، به کوشش ایرج‌المشار (تهران، ۱۳۶۳)، ج ۸، ص ۱۰۳.



● مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)

انصاری کاشانی حکیم و میرزا محمودخان افشار کنگاوری، از جمله مترجمان در دستگاه ظل‌السلطان بودند.^۱ از ولایت‌ها و شهرستان‌های دیگر، که شاهزادگان دیگری از خاندان قاجار بر آنها حکومت می‌کردند، و تنی چند از آنان بی‌فضل هم نبودند، اطلاعی که بر حمایت خاص آنان از نشر آثار و تألیف و ترجمه دلالت کند، در دست نیست، هر چند که در کتاب‌شناسی‌ها می‌توان آثاری را یافت که مشخصات نشر آنها دلالت بر آن دارد که شماری اثر در برخی ولایات انتشار یافته است.

در عصر ناصری، گذشته از زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، و عربی، آموزش چند زبان خارجی دیگر و نیز ترجمه از این زبان‌ها به فارسی به تدریج آغاز شد. زبان‌های روسی و آلمانی احتمالاً در مرتبه چهارم و پنجم زبان‌های خارجی در ایران قرار می‌گرفت. پیش از رواج زبان انگلیسی در مدرسه دارالفنون، زبان روسی رایج بود، زیرا تنی چند از معلمان دارالفنون ارمنی و آسوری بودند و روسی می‌دانستند. پس از تأسیس مدرسه قزاقخانه، که روسی زبان اصلی شماری از افسران قزاق بود، این زبان نخست در میان اطرافیان روسی‌زبانان و سپس در میان عده بیش‌تری رایج شد. در اواخر عصر ناصری نیاز به دانستن زبان آلمانی را احساس کردند. علی‌قلی‌خان، بعدها ملقب به مخبرالدوله

۱. ایرج افشار، «آغاز ترجمه کتاب‌های فرنگی به فارسی»، ایران‌شناسی، سال ۱۴، ش ۱ (بهار ۱۳۷۹): ۷۹-۸۰.

(درگذشته ۱۳۱۵ ق) که وزیر و رئیس دارالفنون هم شد، در سفری به اروپا یک پزشک آلمانی را برای تدریس در دارالفنون استخدام کرد. پسر او مهدیقلی خان، بعدها ملقب به مخبرالسلطنه، و سپس معروف به مهدیقلی هدایت (۱۲۸۰ ق - ۱۳۳۴ ش)، نویسنده خوش نثر کتاب خاطرات و خطرات، که مکرراً به وزارت رسید و در دوره پهلوی اول به مدت شش سال رئیس الوزرا بود، در آلمان تحصیل کرد و در مدرسه دارالفنون مترجم معلمان آلمانی و اتریشی بود. از میان محصلان دارالفنون کسانی با زبان آلمانی آشنا شدند و در اواخر عصر قاجارها، که آلمانی‌ها مدرسه‌ای صنعتی در ایران تأسیس کردند، زبان رسمی آن مدرسه آلمانی شد و به عنوان زبان فنی کاربردهایی یافت.^۱

جنبه‌های دیگری از نشر در عصر ناصری

نشر، فعالیتی چند جنبه است و اقتصاد و صنعت، دو جنبه از جنبه‌های دیگر آن است. بدون زیرساخت‌های لازم و کافی، نشر نمی‌تواند پیشرفت کند، و اگر هم پیشرفتی صورت بگیرد، آن پیشرفت نامتوازن است. ایجاد زیرساخت، جزو وظایف دولت‌هاست. به‌ویژه دورنگری و توجه به توازن میان جنبه‌های زیرساختی که با سیاست‌گذاری پیوند بسیار نزدیک دارد، از مسئولیت‌های نخستین و بنیادین آنهاست. در عصر قاجار از آگاهی و توجه دولت به زیرساخت‌های صنعت نوپایی به نام نشر، که به هر حال و به رغم همه کاستی‌هایش در حال شکل گرفتن بود، نشانه‌ای دیده نمی‌شود. مواد و مصالح لازم برای نشر یکی از زیرساخت‌هاست و بی‌توجهی دولت قاجاری به این جنبه زمانی به خوبی عیان شد که نشر در عصر ناصری رونقی گرفت، اما نیازمند واردات مواد و مصالح از خارج شد. تعارض دیگری هم از این رهگذر نمایان گردید؛ فعالیتی که محتوای آن آگاهی، هشیاری، استقلال، و انتقال اینها به خواننده بود، در شالوده‌های خود به خارج وابسته شد؛ برای مثال:

نشر آثار در عصر ناصری به کاغذ نیاز داشت و تولید داخلی کاغذ به جایی رسیده بود که نیاز صنعت نشر را نمی‌توانست تأمین کند. در منابع تاریخی اشاراتی هست که نشان می‌دهد پس از یورش مغولان و عصر مغول، کارگاه‌هایی در ایران دایر بوده و کاغذ تولید می‌کرده‌اند. اصطلاح «کاغذخانه» در وقف‌نامهٔ ربع رشیدی، متعلق به سدهٔ ۸ ق، به

۱. برای تفصیل بیشتر، نک: حسین محیوبی اردکانی، «توضیحات» بر: چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۸)، ج ۲، ص ۶۹۸.

کار رفته است. در تبریز و در قزوین کاغذ تولید می شده است.^۱ کاغذسازان ایرانی و صنعتگران تولید کاغذ، فن کاغذسازی را از چینیان آموخته بودند، اما خود در این کار به حدی چیره دست و مبتکر شدند که کاغذهایی بسیار مرغوب تولید می کردند و نیاز داخلی را در دوره پیشاچاپ و در عصر کتابت و استنساخ برآورده می ساختند.^۲ در عصر صفویه، و تا دوره قاجاریه، کاغذ معروفی به نام سپاهانی (اصفهانی) و کاغذ بسیار لطیف و مرغوبی معروف به کاغذ ترمه، در اصفهان تولید می شد^۳، اما پس از سقوط صفویان و بحران اقتصادی - اجتماعی که تا سال ها گریبان جامعه ایران را رها نمی کرد، بسیاری از صنایع و از جمله صنعت کاغذسازی، از توان تولید بازماند.

در اوایل حکومت ناصرالدین شاه یک کارخانه کاغذسازی در ایران تأسیس شد^۴، در دوره ای که امیرکبیر بر سر کار بود. گویا برخی از آثار چاپ شده در عصر ناصر، اهم از کتاب و نشریات، روی کاغذهای تولید ایران منتشر می شد، اما بررسی نوع و جنس کاغذ کتابهایی که در عصر ناصر انتشار یافته است، نشان می دهد که از انواع کاغذها، به ویژه کاغذهای روسی استفاده شده است که نشانه آشکار واردات کاغذ از خارج است. گفته شده است که در عصر قاجار کاغذ همه نسخه های خطی استنساخ شده در ایران، جز شماری معدود، از تولیدات فرنگ است.^۵ در میان محصلان اهزومی به فرنگ، اسدالله آقاولی، فن کاغذسازی را آموخت، اما نشانه ای در دست نیست که پس از بازگشت او به ایران، از تخصص وی استفاده شده باشد.^۶ مشکل کاغذ در کنار مشکل مرکب چاپ، رنگ های لازم در چاپ، و سایر مواد، مصالح و ابزارهای چاپ، از همان زمان به عنوان مشکلی که گاه به معضل تبدیل می شد، به صورت بیماری مزمن باقی ماند و به یکی از مانع های شتاب گیر، و در مواقعی نیز نفس گیر نشر ایران تبدیل گردید.

از چاپ گری معروف و مطلع در عصر ناصر، عبدالله خان قاجار، از شاهزادگان قاجاری، نام باید برد. او از محصلان دارالفنون بود که برای ادامه تحصیلات به فرنگ فرستاده شد. به اتریش رفت و در مدرسه ای فنی در وین، فن لیتوگرافی و چاپ تصویر را

۱. حبیب الله عظیمی، «کاغذ در نسخه شناسی و کتاب پردازی نسخ خطی»، آئینه میراث، ش ۲۲ (پاییز ۱۳۸۷): ۱۶۹، ۱۷۸.

۲. قاسمی، سید فرید، سرگذشت مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳. حبیب الله عظیمی، همان مقاله، ص ۱۷۹. ۴. هما ناطق، ایران در راه پایی فرهنگی، ص ۲۳۹.

۵. حبیب الله عظیمی، «کاغذ در نسخه شناسی و کتاب پردازی نسخ خطی»، ص ۱۷۹.

۶. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۵، ص ۲۵.

آموخت. در آن زمان، نگاتیو عکس روی شیشه بود و در چاپ، تصویر را از صفحه شیشه‌ای منتقل می‌کردند. عبدالله خان جوانی مستعد و کوشا بود و در اتریش تخصص فتولیتوگرافی و زینکوگرافی را خوب آموخت، تخصصی که در چاپ ایران نبود. مدتی به کار عملی هم پرداخت و با فن چاپ رنگی هم خوب آشنا شد. پس از بازگشت به ایران، در چاپخانه مدرسه دارالفنون به کار اشتغال ورزید و در میان انتشارات دارالفنون، چاپ‌های مصور کار اوست. او در بالاخانه سردر دارالفنون محلی را به عکاسخانه اختصاص داد و در پیشرفت فن عکاسی هم تأثیر گذاشت.^۱ در کارنامه او مدیریت چاپخانه‌های دولتی دیده می‌شود. پیشرفت چاپ مصور در ایران، به‌ویژه، و از عصر ناصری به بعد، عمدتاً مرهون اوست. شاگردانی هم تربیت کرد، و با این حال اطلاعات درباره کارهای فنی او به قدری که بتوانند تحول فنی در این زمینه را درست بشناساند، در دست نیست.

از میان اقلیت‌های قومی و مذهبی که در عصر ناصری بیش از بقیه در زمینه نشر و چاپ فعالیت کردند، ارمنیان بودند. در دهه اول ۱۳۰۰ ق با کمک مالی ارمنیان مقیم تهران و ارمنیان مقیم جاوه، چاپخانه‌ای در تهران تأسیس شد. چاپخانه‌های دیگر ارمنیان در تهران، با نام چاپخانه پاروس (در خیابان لاله‌زار، به کوشش لئون خان کویان) و چاپخانه تهران (به اهتمام هامبارتسوم بازیل) ایجاد شد.^۲ اهمیت این چاپخانه‌ها از چند جهت است: شمار ایرانیان ارمنی، در ایران بسیار بود و نیاز آنها به نشر کتاب و نشریه به زبان ارمنی ایجاب می‌کرد که بر شمار چاپخانه‌هایی که حروف ارمنی و حروف چینیان و چاپ‌گرانی داشته باشند که زبان و خط ارمنی بدانند، افزوده شود. از این گذشته، ارمنیان در فعالیت‌های روشن‌گرانه، روشن‌فکرانه و انتقال مدرنیته، هم به درون جامعه خود و هم به درون جامعه بزرگ‌تری که در آن سر می‌کردند، مشارکت چشمگیری داشته‌اند. سهم آنان بعدها در ترجمه و نشر آثار چاپ‌گرایانه هم بارز است. افزون بر این‌ها، ارمنیان بدون حمایت و یارانه دولتی، و حتی گاه به رغم انواعی از مخالفت‌ها از چند سو، فعالیت‌های فکری - فرهنگی‌شان را گسترش می‌دادند که جای بررسی‌های بیشتر و

^۱ نواب عبدالله میرزا عکاس مخصوص، تربیت، ش ۹-۱۳ (۱۵ رمضان ۱۳۱۴ - ۷ شوال ۱۳۱۴)، متن 'مده' این مقاله در این کتاب آمده است: تربیت، نخستین نشریه روزانه غیردولتی ایران (تهران، ۱۳۷۶)، ص

یان، «جراید و چاپخانه‌های ارمنیان تهران»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره چهارم

اما از مداخله‌های بی‌پرده و خشن دولتی در کار نشر در عصر ناصری، از سانسور علنی دولتی باید یاد کرد که به نشر کم‌توان کشور در آن زمان آسیب رساند، به نشر بدون زیرساخت، بدون اقتصاد شکل گرفته، بدون مخاطبان کافی، نشری که برای مرحله‌های رشد آغازین به حمایت چندجانبه و برداشتن مانع از سر راه نیاز داشت. درباره تاریخ پیدایش سانسور در ایران عصر قاجار، چه سانسور بی‌پرده دولتی و چه سانسورهای غیررسمی و غیرعلنی، میان پژوهش‌گرانی که در این زمینه کار کرده‌اند، اتفاق نظر نیست. درباره مداخله محمدشاه قاجار در سانسور که در عصر او، هم شماری کتاب انتشار یافت و هم روزنامه، ظاهراً مطلبی در جایی دیده نشده است، اما نشانه‌های آشکار سانسور از دوره ناصری دیده می‌شود. شاید نخستین نشانه را بتوان در جریان قتل امیرکبیر و بازتاب خبر آن در مطبوعات ایران سراغ گرفت. در آن زمان، ناصرالدین شاه جوانکی بود که هنوز دستش در همه امور باز نشده بود. بنابراین، سانسور خبرهای مربوط به قتل امیرکبیر، به دستور کسانی بوده است که کنترل اوضاع را به دست داشته‌اند، مثل میرزا آقاخان نوری (۱۲۲۲ - ۱۲۸۱ ق)، ملقب به اعتمادالدوله که جای امیرکبیر را گرفت و در آن زمان سررشته امور را به دست داشت.^۱ چند سال پس از قتل امیرکبیر، که ناصرالدین شاه سررشته امور را خود به دست گرفت، درباره سانسور دستورهای شفاهی و کتبی می‌داد.^۲ میرزا محمد علی محلاتی، معروف به حاج سیاح (۱۲۵۲ ق - ۱۳۰۴ ش) که سفرنامه او به گرد جهان و کتاب خاطراتش معروف است، در ۱۳۰۸ ق، پنج سال پیش از قتل ناصرالدین شاه به اتهام داشتن مناسباتی با دگراوندیشان مخالف حکومت دستگیر شد. او را مکرراً بازجویی و شکنجه کردند و شدت فشارها بر او به حدی بود که چند بار دست به خودکشی زد. به گفته خود او در کتاب خاطراتش، قاشق شربت‌خوری را از دسته شکست و به حلق خود فرو برد، دو قلم نوک تیز را به گلوی خود زد، اما به مقصودش نرسید. کوشید خودش را از طبقه بالا روی اسلحه‌های چاتمه شده قراول‌ها، که سر آنها نیزه بود، پرتاب کند و از رنج و عذاب خلاص شود، اما روی نیزه‌ها نیفتاد و پا و لگنش آسیب دید و رنج دیگری هم بر دردهای زندان و شکنجه

۱. نک: عباس امانت، قله عالم، ترجمه حسن کامشاد (تهران، ۱۳۸۳)، ص ۳۱۶ به بعد.

۲. سید فرید قاسمی، سرگذشت مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.



● میرزا محمد مولاتی، معروف به حاج سیاح

افزوده شد.^۱ حاج سیاح می‌گوید در یکی از بازجویی‌ها او را به تالاری برده‌اند که در آن پرده‌ای کشیده شده بود و پشت پرده چراحی می‌سوخت. حاج سیاح از رفتار مؤذبانۀ مستنطق خود در آن شب تعجب می‌کرد. بعد هم شنید که ناصرالدین شاه پشت پرده بوده است و این صحنه را ترتیب داده بودند تا شاه با گوش خودش اقرارهای او را بر ضد کسانی بشنود که در جنگ قدرت نام آنها به میان آمده بود.^۲ در حکومتی خودکامه که دسیسه‌چینی به جایی بکشد که شاه را به شکنجه‌گاه ببرند تا اقرارهای مهمی را بر ضد برخی سران حکومت بشنود، آن هم اقرارهایی بر اساس ظن و گمان مفتشان، و بدون آنکه در باب مظنونان سند معتبری در دست باشد، پی بردن به روابط پنهان میان سانسور و نیات سران حکومت کار چندان دشواری نیست؛ و همچنین پی بردن به فضایی که بر ارتباطات و رسانه‌های آنها حاکم بود، و نشر کتاب هم گریزی از آن نداشت.

سال‌ها پیش از ماجرای استنطاق حاج سیاح، به دستور ناصرالدین شاه اداره‌ای برای نظارت بر مطبوعات داخلی در وزارت علوم تشکیل شد (۱۲۸۰ ق) و بعدها که وزارت انطباعات شکل گرفت و اعتمادالسلطنه مسئول آن شد، این اداره بخش حساسی از آن

۱. حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره‌ی خوف و وحشت، تصحیح سیف‌الله گلکار (تهران، ۱۳۴۶)، ص ۳۵۴.

۲. حاج سیاح، خاطرات...، ص ۳۴۹.

وزارتخانه را تشکیل می‌داد.^۱ اعتمادالسلطنه می‌گوید از مطالب مخالف میل و نظر شاه در مطبوعات خارجی که به ایران می‌رسید، «کراهت بر جبین مبارک هویدا» می‌شد، و از مشاهده فلان اثر «شعله خشم شاهنشاهی زیانه زدن [می‌آگرفت] و همان جا دستور می‌داد نسخه‌های آنها را تماماً «اعدام» (نابود) کنند. و خلاصه آنکه اعتمادالسلطنه پس از دیدن شعله‌های خشم و عصبانیت، به شاه پیشنهاد داد به تقلید از کشورهای اروپا، که این عیب را با ایجاد «دایره تفتیش» از سر راه برداشته‌اند، دایره‌ای که اسم و وظیفه آنها «سانسور» است، «در حدود ایران سانسور ایجاد شود». پس از گفت‌وگوی میان او و شاه «مقرر گردید که هیچ کتابی و جریده و اعلانی، و امثال ذلک، در هر کارخانه از مطابع [=کارگاه‌های چاپ] جمیع ممالک محروسه ایران مطبوع نیفتند [چاپ نشود] الا پس از ملاحظه مدیر این اداره [اعتمادالسلطنه] و امضای وی. پس از آن، اعتمادالسلطنه اعلان کرد که هر کس هر چیزی بخواهد چاپ کند، ولو بلیت، ولو اعلان و آگهی، باید اول از همه به نظر وزارت انطباعات برساند و پس از مهر و امضای تأیید این وزارتخانه، مجاز به نشر آن است، وگرنه «مرتکب آن، حسب الامر دولت قوی شوکت... مورد مؤاخذه شدیده خواهد بود.»^۲

به این ترتیب سانسور رسمی، علنی، و دولتی در عصر ناصری در ایران متولد شد. حال کدام کشور اروپایی و کدام اداره در آن کشورها مسئول اعمال آن گونه سانسوری بوده‌اند که اعتمادالسلطنه تشکیلش را به شاه پیشنهاد داد، در واقع رازی است میان او و شاه که ما از آن خبری نداریم. اما، از قضای روزگار، دفتر و دستگاهی که اعتمادالسلطنه بانی آن بود، مانند همه دستگاه‌های سانسور، خود او را هم بی‌نصیب نگذاشت و دو کتاب وی گردآوری و معدوم شد.^۳ البته فشار سانسور به دلایلی، از جمله کاربرد رسانه ارتباطی در آن زمان، عمدتاً متوجه مطبوعات بود. در ۱۲۹۶ ق از گنت دُمته فرته، که در آن زمان رئیس پلیس تهران بود، خواسته شد دستورالعملی تهیه کند تا دولت بر اساس آن بتواند نظارت جدی‌تری بر مطبوعات برقرار سازد. فرته، ایتالیایی ماجراجویی بود که در جنگ بر ضد گاریبالدی، میهن پرست و آزادی‌خواه ایتالیایی، که سال‌های مدید جنبش مردم ایتالیا را در راه وحدت و استقلال رهبری کرده بود، شرکت داشت و بعد هم راهش

۱. محسن اسماعیلی، قانون مطبوعات و سیر تحول آن در حقوق ایران، ج ۵ (تهران، ۱۳۸۳)، ص ۲۹ - ۳۱.

۲. سید فرید قاسمی، مشاهیر مطبوعات ایران (تهران، ۱۳۷۹)، ج ۱: محمد حسین اعتمادالسلطنه، ص ۱۶۹، ۱۷۲ نیز نک: گرتل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۱۲۱ به بعد.

۳. سید فرید قاسمی، سرگذشت مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۴۱۳.

کج شده و به ایران آمده و رئیس پلیس پایتخت شده بود.^۱ متنی که فرته تهیه کرد، به «کتابچه کنت» هم معروف شد، اما این متن در زمانی که برای تصویب به رؤیت ناصرالدین شاه رسید، «کتابچه قانون جزا» نام داشت. شاه این کتابچه را خواند و به پسرش کامران میرزا نایب‌السلطنه، که امور انتظامی زیر نظر او قرار داشت، دستور داد مفاد آن را به اجرا بگذارد. وزرای دولت هم مکلف شدند مفاد کتابچه را، و آنچه به حیطة مسئولیت آنان مربوط می‌شد، مراعات کنند. این کتابچه گرچه برای مطبوعات تنظیم شده بود، ماده‌ای هم دربارهٔ نشر کتاب داشت که در آن تصریح شده بود: «کسی که کتابی انتشار دهد که بر ضد مذهب یا دولت و ملت بوده باشد، از پنج ماه الی پنج سال حبس خواهد شد.»^۲

سه واژه «مذهب»، «دولت»، «ملت» در این بند، مبهم، کش‌دار، قابل‌تعبیر و تفسیر و بدون هیچ‌گونه توضیح روشن‌گر است؛ و لابد ایادی حکومت خود می‌دانستند که بنا به مورد زمان و مکان و موقعیت، آنها را چگونه تفسیر کنند. قانونی که به این صورت دست حاکم، قاضی، ضابط، و مجری را باز می‌گذاشت، خود یکی از مانع‌های اصلی، بزرگ، و تهدیدگر رشد نشر کتاب بود. مانع‌های بازدارنده در عصر ناصری، رسانه کتاب را از پرداختن به جنبه‌هایی از فرهنگ و جامعه دور کرد. شاخه‌ای از نشر زنده، چه از جهت محتوا و چه از حیث اقتصاد نشر، پرداختن به همین جنبه‌هاست. مانع‌های بازدارنده سبب می‌شود که این مباحث به کتاب راه نیابد و کتاب هم از این رو نه‌تنها بخشی از خوانندگان را از دست می‌دهد، که روند کتاب‌خوانی هم آسیب می‌بیند. یکی از دلایل اصلی دور شدن کتاب از زندگی جاری مردم، قطع شدن تماس کتاب با همان مسائل جاری آنهاست. سانسور عصر ناصری این تماس را ناممکن ساخت و تا دورهٔ آزادی‌هایی که با مشروطیت از راه رسید، رسانه کتاب به دستهٔ محدودی از پدیدآورندگان و خوانندگان منحصر شد، اما حرکتی که از درون جامعه آغاز شده بود، رسانه‌های مناسب خود را می‌یافت، و اگر این رسانه‌ها در اختیار نبود، آنها را می‌ساخت. جامعهٔ عصر ناصری از جایی، که البته تاریخدانان دربارهٔ زمان دقیق آن اتفاق نظر ندارند، به سمت تغییرات شدید حرکت می‌کرد. تأکید بیش از اندازه بر قتل ناصرالدین

۱. علی اکبر قاضی‌زاده، «نخستین قانون مطبوعات: زمینه‌ها، انگیزه‌ها و آثار»، در: پژوهشنامهٔ تاریخ مطبوعات ایران، سال ۱، ش ۱ (۱۳۷۶): ۶۵۴ - ۶۷۰. در ضمن نام او را (Conte de Monte Forte) در منابع فارسی به صورت کنت دو مونت فورت، یا با املاهای دیگر و بر پایهٔ تلفظ فرانسوی نام او ضبط کرده‌اند.

۲. محسن اسماعیلی، قانون مطبوعات و سیر تحول آن در حقوق ایران، ج ۵، ص ۲۹ - ۳۱ برای بیش‌تر از انواع سانسور در عصر قاجار و دورهٔ بعد، نیز نک:



● یوسف خان مستشارالدوله

شاه در ۱۳۱۳ ق، حدود ۱۱ سال پیش از انقلاب مشروطیت، به عنوان رویداد شتاب بخش به انقلاب، یکی از پیامدهایش دور کردن ذهن های جست و جوگر از ریشه ها و تحلیل عمیق تر است. از چند سال پیش از قتل ناصرالدین شاه، آزادی خواهان و طرفداران تغییرات و اصلاحات، که برای بیان مقاصد و ابراز نظرشان نه می توانستند از رسانه کتاب و نه از رسانه مطبوعات استفاده کنند، به رسانه تازه ای به نام شب نامه روی آوردند. در جامعه عصر ناصری وقتی کتاب نادلخواهی را آنقدر بر سر نویسنده اش در حبس کوبیدند که چشمانش آب آورد، پیامی که به نویسندگان و خوانندگان می رسید به اندازه کافی روشن بود. شب نامه نویسی به شیوه های ابتکاری و با ساده ترین روش ها و ارزان ترین بها به فعالیتی تبدیل شد که تأثیر پیام های آن به مراتب بیش از تأثیر پیام رسانه های کتاب و مطبوعات بود، حتی اگر این رسانه ها آزادانه و در هلن انتشار می یافت. سانسور عصر ناصری، که به سودای بستن روزن ها بر نشر اندیشه به راه افتاد، پی آمدهایش از مجراهایی دیگر و با قوتی به مراتب بیش تر از راه رسید.

(ادامه مطلب، نشر در عصر مظفری در شماره آینده)

۱. رساله ای که مهروزا یوسف خان مستشارالدوله با عنوان یک کلمه نوشته بود و در انجمن های سزی مشروطه خواهان به عنوان راه نمای سیاسی خوانده می شد. نک: فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سیهسالار، ج ۲، ص ۱۰۵.